

A comparative study of the opinion of Allameh Tabatabai and Ayatollah Khoei in Tafsir Al-Mizan and Al-Bayan Fi Qur'an (A case study of the cancellation in verses 15 and 16 of Nisa)

(Received: 2022-12-27 Accepted: 2023-1-28)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.8.4>

Ettehad, farnaz¹

Abstract

Among the branches of Quranic sciences that are often discussed and disputed by scholars and experts of Quranic sciences is the issue of abrogation in the verses of the Holy Quran. Some deny the existence of abrogation in the verses of the Qur'an and some accept some of its types or some of its types in the verses of the Qur'an by dividing it into different types. Ayatollah Khoei, among the commentators of the Quran, does not accept the phenomenon of abrogation regarding the verses of the Quran and considers only the verse of Najwa to be one of the cases of abrogation of the Quran. Among the verses that other commentators attribute the phenomenon of abrogation to is verses 15 and 16 of Surah Nisa, which Allameh Tabatabaei also considers abrogation in this regard. The present research, while analyzing and presenting the opinions of these two nobles, raises the issue of not copying the two mentioned verses. Ayatollah Khoei did not accept the abrogation in verse ۱۵ of Nisa and considers its ruling to prevent sin and repeating an ugly act.

Keywords: Abrogation, Allameh Tabatabai, Ayatollah Khoui, Al Bayan, Al Mizan

¹ PhD student in University of Mazandaran, Babolsar, Iran, farnazettehad968@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی نسخ از منظر علامه طباطبایی و آیت الله خویی

(مطالعه موردی آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۰/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۸)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.8.4>


اتحاد، سیده فرناز^۱

چکیده

از جمله شاخه‌های علوم قرآنی که اغلب از طرف دانشمندان و صاحب‌نظران علوم قرآنی مورد بحث و اختلاف قرار می‌گیرد مسأله‌ی نسخ در آیات قرآن کریم است. برخی منکر وجود نسخ در آیات قرآن هستند و برخی با تقسیم بندی آن به انواع مختلف برخی از انواع آن یا نوعی از انواع آن را در آیات قرآن قبول دارند. پژوهش حاضر، در صدد مقایسه اندیشه و دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله خویی در مورد نسخ آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای است. آیت الله خویی از میان مفسران قرآن، پدیده نسخ را در مورد آیات قرآن قبول ندارند و تنها آیه‌ی نجوا را از موارد نسخ قرآن به قرآن می‌دانند. از جمله آیاتی مفسران دیگر پدیده‌ی نسخ را نسبت به آن قائل هستند آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء است که علامه طباطبایی نیز در این خصوص قائل به نسخ هستند. پژوهش حاضر ضمن تحلیل و مطرح کردن نظریات این دو بزرگوار مسأله عدم نسخ در دو آیه مذکور را مطرح می‌نماید. نتایج به دست آمده بیانگر این است که آیت الله خویی نسخ در آیه ۱۵ نساء را نپذیرفته و حکم آن را به جهت پیش‌گیری از گناه و تکرار کار زشت می‌داند اما علامه معتقد است که این آیه با آیه‌ی ۱۶ نساء و آیه ۲ سوره مبارکه نور نسخ شده است.

کلیدواژه‌ها: نسخ، علامه طباطبایی، آیت الله خویی، البیان، المیزان

^۱ . دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول) farnazettehad968@gmail.com

 This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱- مقدمه

قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که طی اعصار گوناگون نه تنها دچار کهنگی و از دست دادن اصالت و اعتبار خود نشده است بلکه روز بروز زوایای و مفاهیمی جدید از ظاهر و باطن قرآن برای بشر روشن می‌گردد. در نتیجه تحقیق و پژوهش در امور و علوم قرآن برای کشف بیش از پیش حقایق قرآنی لازم می‌نماید.

مؤثرترین و بهترین راه و روشی که ما را به عمق و مفاهیم قرآن می‌رساند مطالعه‌ی مباحث علوم قرآنی است. در کتاب "مباحث فی علوم القرآن" در تعریف علوم قرآنی آمده است که مراد از علوم قرآنی مجموعه‌ای از مسائل است که درباره‌ی نزول قرآن و قرائات و کتابت و ترتیب آن در مصاحف و تفسیر الفاظ و خصوصیات و اغراض است (صبحی صالح، ۱۹۶۸: ۱۰). تفاسیر قرآن بر پایه‌ی علوم قرآنی می‌توانند به فهم و درک بهتری از آیات برسند و در تاریخ اسلام هم شاهد هستیم که از همان ابتدا مسلمانان درباره‌ی مقصود و مفهوم آیات نزد پیامبر رفته و از ایشان سوالاتشان را می‌پرسیدند که با فاصله گرفتن از دوران پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، اندیشمندان و صاحب نظران مسلمانان برای این امر، مباحث علوم قرآنی را به طور مجموعه‌ای مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار دادند که به صورت علمی تبویب یافته در آمد. مباحثی همچون محکم و متشابه، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مجمل و مبین و ... در حوزه علوم قرآنی بحث شدند و کتاب‌هایی نیز به نگارش در- آمدند (رک: زرقانی، ۱۴۱۷: ۲۸/۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸/۱؛ جرجانی، بی تا: ۶۷).

از آنجا که علم بشری در برابر علم الهی بسیار اندک است و کلام الهی علاوه بر ظاهر دارای بطونی هم هست، در نتیجه بین آراء مختلف اندیشمندان اختلاف نظرها و آرای متفاوتی نیز مشهود است و همین اختلاف نظرها در استنباط احکام و برداشت‌های تفسیری مختلف موثر است، از اینرو بررسی و تحقیق در آرای مختلف مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی مهم می‌نماید تا در استفاده از مفاهیم قرآن موفق‌تر باشیم.

بر این اساس هدف از انجام این مقاله بر این است تا دیدگاه دو عالم بزرگ؛ علامه طباطبایی و آیت الله خویی را در خصوص فسخ نظریه نسخ در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء تبیین و بررسی نماید که آیا دارای دیدگاه مشابه و یکسان هستند؟ پژوهش حاضر با بررسی آرای تفسیری دو صاحب نظر درباره علوم



قرآنی - علامه طباطبایی و آیت الله خویی - حول محور نسخ در قرآن و به طور خاص آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء، تلاش می نماید به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای تفاسیر و برداشت‌های متفاوت این دو عالم بزرگوار را مطرح نماید و به عنوان نتیجه نهایی براساس برخی نظرات موافق و مخالف علاوه بر نظرات علامه طباطبایی و آیت الله خویی پیرامون نسخ آیات مذکور، مطالبی را ارائه نماید.

۲-واژه‌شناسی

در امر تحقیق و پژوهش ریشه‌شناسی واژه مورد بررسی در تحقیق و معنای لغوی و اصلاحی نیز حائز اهمیت است و از اینرو به طرح مختصری از تعریف لغوی و اصطلاحی واژه نسخ می‌پردازیم:

۲-۱ معنی لغوی نسخ

واژه «نَسَخَ» در لغت یعنی زایل کردن چیزی توسط چیز دیگری که به دنبال آن می‌آید، مثل خورشید و سایه یا بر عکس و همچنین پیری و جوانی، و گاهی نسخ به معنی از بین بردن و گاهی مفهوم اثبات کردن را دارد و ممکن است به هر دو معنی هم بیاید، (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴/۳۲۲).

۲-۲ معنای اصطلاحی نسخ

نَسَخَ کتاب یعنی حکمی را با حکم دیگر که بدنبال آن قرار می‌گیرد زایل کنیم، خدای تعالی میفرماید: «ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا»؛ (بقره: ۱۰۶) به این معنا که اگر عمل به چیزی را زایل کنیم و از دل‌های بندگان حکم آنرا بر طرف کنیم بهتر از آن یا همانند آن را جایگزین می‌سازیم و همچنین این ور معنا شده است که اگر چیزی را ایجاد کنیم یا آیه‌ای را نازل نمائیم و یا فراموش و به تأخیر بیاوردیم و نازل نشده باشد نیکوتر از آنها را جایگزین خواهیم ساخت. در ﴿فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾؛ (الحج: ۵۲)؛ نَسَخَ الكتاب - یعنی ترجمه و برگرداندن و نقل صورت و نوشته‌های بدون کم و کاست آن کتاب به کتابی دیگر که لازم آن زایل نمودن نوشته‌های کتاب اول نیست بلکه اقتضای ثبوت و اثبات آن مواد و پوسته‌ها به مواد دیگر است (مثل ترجمه‌ها از زبانی به زبانی دیگر) یا مانند مهر زدن انگشتری و خطوط آن بر موم یا لاک و اشیائی از این قبیل (و امروز همان تایپ و حروفچینی و چاپ است) (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴/۳۲۲).

آیت الله خویی نسخ را چنین تبیین می نماید:

الف-نوشتن چیزی از روی نوشته‌ی دیگر و اشتقاق کلمه‌های معروف استنساخ و انتساخ نیز از همین

ماده است

ب-نقل و تغییر دادن، مثل «تناسخ الموارث و الدهور» یعنی: تغییر ارث ها و روزگاران.

ج-ازاله و از بین بردن، مثل «نسخت الشمس الظل» یعنی آفتاب سایه را از بین برد.

همچنین می‌فرماید: «هو رفع أمر ثابت فی الشریعۃ المقدسه بارتفاع آمده و زمانه، سواء أ كان ذلك الأمر المرتفع من الأحكام التکلیفیه أم الوضعیه، و سواء أ كان من المناصب الإلهیه أم من غيرها من الأمور التي ترجع إلى الله تعالى بما أنه شارع» (خویی، ۱۳۹۳: ۲۷۶).

ایشان چنین می‌فرماید: «نسخ عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن، یعنی تغییر یافتن حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم» و کلمه «ثابت» در این تعریف، به خاطر این است که اگر حکم ثابت نباشد و با تغییر موضوع تغییر پیدا کند، نسخ نامیده نمی‌شود، مانند برداشته شدن وجوب روزه ماه رمضان با سپری شدن ماه رمضان که آن را نسخ نمی‌نامند زیرا وجوب روزه همیشگی نیست و موضوع آن ماه رمضان است که با تمام شدن آن موضوع، وجوب روزه هم تغییر پیدا می‌کند و مانند تمام شدن وجوب نماز با تمام شدن وقتش و همچنین از بین رفتن مالکیت کسی با مرگ وی که هیچ یک از این‌ها نسخ نامیده نمی‌شوند، زیرا در همه این موارد موضوع حکم از میان رفته است نه خود حکم در نتیجه برداشته شدن حکم با تغییر موضوع، نه نسخ نامیده می‌شود و نه از نظر امکان و وقوع در میان علما و دانشمندان مورد اختلاف و گفت و گو می‌باشد (خویی، ۱۳۹۳: ۳۴۵).

علامه طباطبایی در بخش‌های مختلفی از تفسیر المیزان مفهوم نسخ را تعریف و تبیین نموده اند، اما در جواب سخن جایی در ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء چنین نوشته اند: «نسخ عبارت است از اینکه آیه ای که به ظاهرش حکمی دائمی را متضمن است، به وسیله آیه ای دیگر نسخ گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۱)

به عبارت دیگر علامه طباطبایی نسخ را به دو محدوده‌ی اعم و اخص تقسیم کرده اند و می‌فرماید: «نسخ به معنای اعم، هم شامل نسخ احکام می‌شود، و هم نسخ و تغییر و تبدیل موجودات، به طور

عموم و این معنای نسخ در کلام ائمه علیم السلام زیاد آمده» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۱) و معنای اخص نسخ را همان معنای اصطلاحی نسخ معرفی می‌کند.



۳- اهمیت پرداختن به موضوع نسخ

۱-۳ آیات قرآن

کلمه نسخ و مشتقات آن ۴ مرتبه در ۴ سوره و ۴ آیه قرآن آمده است:

﴿مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۱۰۶)

هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندنش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۴)

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را برگرفت؛ و در رونویس آن، برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند، هدایت و رحمتی بود.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (حج: ۵۲).

و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت، و خدا دانای حکیم است.

﴿هَذَا كِتَابُنَا يُنطقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه: ۲۹).

این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می‌گوید. ما از آنچه می‌کردید، نسخه برمی‌داشتیم.

واژه نسخ در آیات ۱۵۴ اعراف و ۲۹ جاثیه در رابطه با نگارش و کتابت و است و به معنای اصطلاحی نسخ مربوط نمی‌شود.

۲-۳ ضرورت شناخت ناسخ و منسوخ برای فهم قرآن

از مباحث مطروحه در علوم قرآن ناسخ و منسوخ است که از دیرباز مورد بحث بوده است و موافقان و مخالفان را بر آن می داشته است تا راجع به آن بحث کنند، ازاینرو ضرورت شناخت ناسخ و منسوخ از دیدگاه صاحب نظران علوم قرآنی حائز اهمیت است. زرقانی در مناهل العرفان ضرورت شناخت ناسخ و منسوخ را چنین بیان کرده است:

- ۱- نسخ مبحثی طولانی با متفرعات بسیار و در برگیرنده آراء و عقاید متنوعی است.
 - ۲- مبحث نسخ مشتمل بر مسائل دقیقی است که اختلافات محققان اصولی را موجب گشته است. امری که هشیاری و دقت و حسن انتخاب و انصاف می طلبد.
 - ۳- مبحث نسخ از این رو مهم است که ملحدان و مبلغان مذهبی مسیحی و مستشرقان دشمن اسلام از مسأله نسخ در شریعت اسلام خنجری زهرآگین ساخته بر سینه دین حنیف زدند و به ساحت قدسی قرآن جسارت کردند و شبهات خویش را قوت بخشیدند و در ترویج بدگویی های خود کوشیدند، تا خرد بعضی از مسلمانان را که با دانش و دین پیوندی دارند مسحور شبهات خویش کردند و در نتیجه ایشان به انکار وقوع نسخ که امری مسلم است برخاستند، و در این انکار ستیزه جویانه با تمسک به حیل های سست و بی ارزش و تأویلات غیرمجاز کوشیدند.
- شناخت ناسخ و منسوخ کاشف از سیر قانون گذاری اسلامی است و انسان را از حکمت خداوند در تربیت خلق و اداره بشر و آزمایش مردم و اموری نظیر آن آگاه می سازد. امور مذکور به وضوح نشان می دهد که پیامبر نه می تواند مصدر چنین قرآنی باشد و نه منبع چنین تشریحی. بلکه منشأ این قرآن و تشریح خداوند حکیم و ستایش شده است.
- شناخت ناسخ و منسوخ یکی از پایه های بزرگ فهم اسلام است و راه یابی به احکام صحیح را ممکن می سازد، به ویژه آن جا که ادله متعارض وجود دارد و رفع تناقض میان آنها جز با شناخت زمان صدور و تقدم و تأخر و ناسخ و منسوخ آنها مقدور نیست. به همین دلیل، گذشتگان صالح ما به این موضوع توجهی خاص داشتند و آن را به نیکی فرا می گرفتند و توجه مردمان را بدان معطوف کرده آنان را به فراگیری ناسخ و منسوخ تشویق می کردند (زرقانی، ۱۳۸۵: ۷۴۵-۷۴۶).



۴- اقسام نسخ در قرآن

۱-۴ نسخ تکوینی

علامه طباطبایی معتقد است نسخ هم در تشریعیات و هم تکوینیات به وقوع پیوسته است؛ در مقدمه تفسیر المیزان آورده اند که در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام روایتی آورده است که فرموده اند: یک قسم از نسخ بقاء است که آیهی **﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾** (رعد/۳۹) مشتمل بر آن است و داستان نجات قوم یونس هم نمونه ای از این موضوع است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۵، حدیث ۷۷). علامه درباره این روایت چنین توضیح می‌دهد که: «وجه آن واضح است، (چون در سابق هم گفتیم که نسخ هم در تشریعیات و احکام هست و هم در تکوینیات و نسخ در تکوینیات همان بقاء است که امام فرمود: نجات قوم یونس یکی از مصادیق آنست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۳۸۶).

آیت الله خویی هم ذیل توضیح نسخ و اقسام آن به مساله بقاء اشاره می‌کنند و آن را جزء تکوینیات می‌دانند: «بدا همان نسخ است، با این تفاوت که نسخ در افق تشریح و قانونگذاری است ولی بقاء در افق تکوین و آفرینش. یعنی نسخی را که در تکوین به وقوع پیوندد «بدا» می‌گویند و اگر در احکام و قوانین واقع شود «نسخ» می‌نامند» (خویی، ۱۳۹۳: ۵۰۸).

۲-۴ نسخ تشریحی

نسخ در حوزه تشریعیات الهی به وقوع پیوسته است و از نظر علامه طباطبایی شامل دو محدوده‌ی درون دینی و برون دینی می‌شود. که در ادامه توضیحاتی در این خصوص می‌آید:

الف- نسخ برون دینی

نسخی که در شریعت‌ها اتفاق می‌افتد و حکمی از احکام جایگزین کمی در شریعت پیشین می‌شود را منظور است. علامه در این خصوص معتقد است که شریعت‌ها در هر دوره و برای هر پیامبر متفاوت است اما دین یکی است و در نتیجه دین منسوخ نمی‌شود. از اینرو علامه معتقد است: «شریعت‌ها دین خدا است، با اینکه دین یکی است ولی شریعت‌ها یکدیگر را نسخ می‌کنند، نظیر نسبت دادن احکام جزئی در اسلام، به اصل دین است، با اینکه این احکام بعضی ناسخ و بعضی منسوخند با این حال می‌گوئیم فلان حکم از احکام دین اسلام بوده و نسخ شده و یا فلان حکم از احکام دین اسلام است، بنا بر این باید گفت: خدای سبحان بندگان خود را جز به یک دین متعبد نکرده، و آن یک دین عبارت است از تسلیم او شدن چیزی که هست برای رسیدن بندگان به این هدف راههای مختلفی قرار داده، و سنت‌های متنوعی باب کرده، چون هر امتی مقدار معینی استعداد داشته و آن سنت‌ها و شریعت‌ها عبارت

است از شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ، هم چنان که می بینیم چه بسا شده که در شریعت واحده ای بعضی از احکام به وسیله بعضی دیگر نسخ شده، برای اینکه مصلحت حکم منسوخ مدتش سر آمده، و زمان برای مصلحت حکم ناسخ فرا رسیده» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۵/۵)

برای مثال آیات ۴۹ و ۵۰ سوره آل عمران: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْتِنُّكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِحُلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۵۰)﴾

۵- نسخ در آیه ای اتیان فاحشه (۱۵ و ۱۶ نساء)

خداوند در آیه پانزدهم سوره نساء می فرماید که درباره اتیان فاحشه و مجازات آن است می فرماید:

﴿وَآلَاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نُّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسَكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتَ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنكُمْ فَادْهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۱۶)﴾

(و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد) و از میان شما، آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند، آزارشان دهید؛ پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.)

آیه ۱۵ سوره نساء در بردارند بیان حکم درباره زنانی است که مرتکب مساحقه یا زنا شده اند و این عمل را ادامه می دهند، در نتیجه خداوند برای مجازات آن ها می فرماید باد در خانه ها تا زمان مرگ حبس شوند مگر اینکه شرایط تغییر کند. در نتیجه دو عاقبت برای این افراد محتوم است؛ یا تا آخر عمر در خانه حبس شوند تا بمیرند و یا راه خلاصی دیگر مشخص شود. آیه ۱۶ سوره نساء با داشتن لفظ (الذان) به گناه دو مرد احتمالاً اشاره دارد که آن ها هم باید برای متنبه شدن و جلوگیری از ارتکاب دوباره عمل مورد آزار و اذیت قرار گیرند تا از کارشان دست بردارند و برخی قائل هستند که حکم آیه ۱۵ با حکم آیه ۱۶ نسخ شده است و همین آزار و اذیت و یا با ارجاع به آیه ۲ سوره نور، حکم حبس ابد در خانه را



نسخ کرده و در عوض سنگسار و شلاق جایگزین آن شده است که برای زنان و مردان مجرد و بکر صد ضربه شلاق و یک سال نفی بلد و زنان و مردان متاهل شلاق و رجم است (نحاس، بی تا: ۹۴).

معتقدان به نسخ در این آیه می گویند که با آیه ۲ سوره نور نسخ شده است:

﴿الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلُّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۲)

(به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند).

۱- توضیح علامه طباطبایی:

ایشان با بیان لغوی چنین درباره آیه شرح می دهند که: «وقتی می خواهند بگویند فلانی فلان عمل را انجام داده هم می گویند: "فلان اتاه"؛ و هم تعبیر می کنند "فلان اتی به"، و کلمه "فاحشه" از ماده (ف-ح-ش) به معنای طریقه شنیعه است، ولی استعمالش در عمل شنیع زنا شایع شده است»، همچنین ایشان آیه ای را شاهد مثال می آورند که لفظ فاحشه در قرآن کریم بر لواط و یا هم بر آن و هم بر عمل مساحقه- همجنس بازی زنان- اطلاق شده است. ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۰/۴).

علامه طباطبایی حرف دیگر مفسرین را شاهد می گیرد و فرموده اند: «مراد از فاحشه در آیه مورد بحث عمل زنا باشد، مفسرین روایتی هم نقل کرده اند، که رسول خدا ﷺ وقتی آیه تازیانه در اول سوره نور نازل شد فرمود: این همان راه علاج و سبیلی است که خدای تعالی در آیه پانزده سوره نساء وعده اش را داده است. شاهد این ظهور، ظهور دیگری است در آیه و آن این است که از لحن آیه شریفه فهمیده می شود که حکمش دائمی نیست و بزودی نسخ می شود چون می فرماید: ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (و یا خدا راه علاجی برایشان قرار دهد) و هیچ دلیلی نقل نشده که گفته باشد این حد چند صباحی در مورد مساحقه جاری شد، و سپس بحدی و حکمی دیگر نسخ شده است پس معلوم می شود آیه شریفه همانطور که گفتیم در باره زنا نازل شده است، و از جمله: "أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ..." بر می آید که عدد نامبرده باید از مردان باشد.

۱. شما عمل فاحشه را مرتکب می شوید، عملی را که قبل از شما در احدی از مردم دنیا سابقه نداشته. سوره عنکبوت آیه ۲۸.

۲. سوره نساء آیه ۱۵.

﴿ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ ... ﴾ در این جمله مسأله حبس کردن دائمی زن مورد بحث را مترتب کرده بر شهادت دادن شهود، نه بر اصل وقوع عمل زشت، و خلاصه کلام اینکه، تنها وقتی حکم حبس ابد از ناحیه حاکم صادر می‌شود که چهار شاهد بر صدور عمل فاحشه از زن شهادت دهد، و اگر شهود شهادت ندهند حکم صادر نمی‌شود، هر چند حاکم یقین به صدور آن داشته باشد، و این خود یکی از منت‌های خدای سبحان بر امت اسلام است، که نسبت به او عفو و اغماض اعمال فرموده است. درباره حکم فرد مرتکب فاحشه چنین می‌فرماید: «و حکم نامبرده حبس دائمی است، به قرینه اینکه نهایت مدت حبس را مرگ زن قرار داده، و فرموده: ﴿ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ ﴾ (تا مرگ ایشان را دریابد)، چیزی که هست تعبیر حبس ابد آن هم در زندان نیاورد، بلکه فرمود آنها را در خانه‌ها نگه بدارید تا مرگشان فرا رسد، این نیز دلیل روشنی است بر اینکه خواسته است کار را بر مسلمانان آسان بگیرد، و از سخت‌گیری اغماض کند، و اینکه فرمود: (تا مرگشان برسد) (و یا خدا راه نجاتی برایشان مقرر ندارد) منظور نجات از حبس ابد است، و در اینکه تردید کرد، و فرمود: (یا آن و یا این) اشاره‌ای است به اینکه امید آن هست که حکم حبس ابد نسخ شود، هم چنان که همین طور هم شد، برای اینکه حکم تازیانه حکم حبس ابد را نسخ کرد، و این از ضروریات است که حکم جاری در باره زناکاران در اواخر عمر رسول خدا ﷺ نازل شد، و بعد از رحلت آن جناب در بین مسلمانان جاری گردید، و مسأله زندانی کردن بعد از رحلت آن جناب اصلاً مورد عمل واقع نشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۱/۴).

پس آیه شریفه بفرضی که دلالت کند بر حکم زنان زناکار، هیچ تردیدی نیست در این که به وسیله آیه تازیانه نسخ شده است ﴿ وَ الْأَذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا ﴾ این دو آیه از نظر مضمون متناسب با همدیگر و ضمیر مؤنث -ها- در جمله: (یأتیانها) بطور قطع به کلمه (فاحشه) بر می‌گردد، و این خود مؤید این معنا است که زمینه هر دو آیه بیان حکم زنا است، و بنا بر این آیه دوم متمم حکم در آیه اول است، چون آیه اول تنها حکم زنان زناکار را متعرض شده، و آیه دوم حکم زن و مرد هر دو را بیان می‌کند، و آن عبارت است از ایذاء یعنی شکنجه دادن، پس در نتیجه از مجموع دو آیه حکم مرد زناکار و زن زناکار با هم استفاده می‌شود، و آن این است که هر دو را کتک می‌زنند، و خصوصاً زن زناکار را در خانه حبس می‌کنند.

لیکن این معنا با آیه بعد که می‌فرماید: (اگر توبه کردند و به صلاح گزیندند دست از آن دو بردارید ...) سازگار نیست، برای اینکه در آیه مورد بحث می‌فرمود: زن را تا ابد در خانه حبس کنید، و این آیه می‌فرماید: اگر توبه کردند رهانشان کنید، بناچار باید گفت: منظور از دست برداشتن از آن دو، دست برداری از کتک و شکنجه آن دو است، نه از حبس که حبس به حال خود باقی است.



و به همین جهت است که برخی از مفسرین به تبع بعضی از روایات که بزودی می‌آید گفته‌اند: آیه اول در باره حکم زنای زنان ثیب- بیوه- است، و آیه دوم در مقام بیان حکم دختران بکری است که مرتکب زنا شوند. و مراد از ایذاء همان حبس کردن دختران بکر، و سپس آزاد کردن آنان در صورت توبه و اصلاح است، لیکن دو سؤال باقی می‌ماند یکی اینکه اگر اینطور باشد چرا در آیه اول خصوص زن زانیه را نام برد؟ و در آیه دوم هیچ دلیلی نیاورد که بفهماند منظور دختران بکر است، دوم اینکه چرا در آیه اول خصوص زن زانیه را نام برد و در آیه دوم زن و مرد را با هم اسم برد؟ و فرمود: ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ﴾. به ابی مسلم مفسر نسبت داده‌اند که گفته است آیه اول در مقام بیان حکم مساحقه زن با زن است، و آیه دوم در صدد بیان حکم لواط مردان با مردان است، و هیچیک از دو آیه نسخ نشده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۷۲/۴).

علامه درباره این نظرات می‌فرماید: «فساد این گفتار روشن است، اما آیه اول به همان دلیلی که قبلا در ذیل جمله: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا فَاْحِشَةً مِنْ نِسَائِكُمْ...﴾ خاطر نشان ساختیم، و اما آیه دوم به دلیل این که در سنت ثابت شده که حد لواط قتل است هم چنان که در حدیثی صحیح از رسول خدا ﷺ آمده که فرمود: هر کس از شما عمل قوم لوط را مرتکب شود هم فاعل را بکشید و هم مفعول را، و این حکم یا حکمی است ابتدایی و غیر منسوخ، و یا حکمی است ناسخ حکم آیه، پس به هر حال گفتار ابی مسلم را باطل می‌کند. و آنچه سزاوار و صحیح است که در باره معنای آیه گفته شود- البته با در نظر داشتن ظاهری که از دو آیه به ذهن خطور می‌کند و قرائنی که گفتار دو آیه محفوف به آنهاست، و نیز با در نظر گرفتن اشکال‌هایی که در معنا کردن مفسرین بود- و خدا دانایتر است- این است که آیه شریفه متضمن حکم زنای زنان شوهردار است، به دلیل اینکه در آیه شریفه تنها نام زنان را برده است.

خواهی گفت: اگر منظور این بوده باشد باید می‌فرمود: "من زوجاتکم" چرا فرمود:

"من نساءکم" جوابش این است که اطلاق کلمه (نساء) بر معنای (همسران) شایع است، آنهم مخصوصا در جایی که این کلمه اضافه شود به ضمیر مردان، و به صورت (نساءکم) اطلاق گردد، تا چه رسد به جایی که اضافه نشود مثل آیه: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ﴾ (مهریه زنان را بپردازید) که می‌دانیم منظور از زنان همان همسران است، و نیز مانند آیه: ﴿مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾^۱

۱. سوره نساء آیه ۴.

۲. سوره نساء آیه ۲۳.

(از آنان زاننان که با آنها نزدیکی کرده‌اید)، که معلوم است منظور همسران می‌باشد و بنا بر این حکم اولی و موقت اینگونه زنان این است که آنان را در خانه‌ها تحت نظر بگیرند، و سپس این حکم مبدل شد به حکم سنگسار، و این آن طور که جبائی پنداشته نسخ آیه قرآن به وسیله سنت و روایت نیست، چون نسخ عبارت است از اینکه آیه‌ای که بظاهرش حکمی دائمی را متضمن است به وسیله آیه‌ای دیگر نسخ گردد، و مساله مورد بحث ما چنین نیست، زیرا آیه حبس ابد در خانه ظهوری در دائمی بودن حکمش که ندارد هیچ، بلکه ظهور در این دارد که بزودی حکمش مبدل به حکمی دیگر می‌شود، چون فرموده: ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ و این تعبیر ظهور در این دارد که حکم حبس ابد زنان بزودی به حکمی دیگر مبدل می‌شود، حال اگر کسی بخواهد این تبدیل حکم را نسخ بنامد عیبی ندارد ولی نباید آن را نسخ آیه قرآن به وسیله روایت بشمرد، چون خود آیه قرآن در اینجا اشعار دارد بر اینکه به زودی حکمش برداشته می‌شود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم در آن روایت خواسته است آیه قرآن را بیان کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۳)

و آیه دوم متضمن حکم زنا بی بدون احسان است، یعنی زنا بی مرد بی زن، و زن بی شوهر، و آن حکم عبارت است از ایذاء و شکنجه، حال چه اینکه مراد از این شکنجه حبس باشد و چه زدن با لنگه کفش، یا سرزنش با زبان، و یا غیر اینها، و این آیه بنا بر این به وسیله آیه تازیانه سوره نور نسخ شده، و اما روایاتی که می‌گویند آیه شریفه متضمن حکم دختران بکر است روایاتی است آحاد- که در طول این تفسیر خبر واحد را معنا کردیم-، و علاوه بر این هم مرسل است یعنی سند ندارد و هم اهل فن آنها را به خاطر مرسل بودن ضعیف دانسته‌اند- و خدا داناتر است.

﴿فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضْنَا عَنْهُمَا...﴾ اگر توبه را مقید کرد باصلاح، برای این بود که بفهماند وقتی توبه حقیقی و دارای محتوی می‌شود که باعث اصلاح آدمی گردد، و توبه نه تنها بلفظ و لقلقه زبان توبه واقعی نیست بلکه به حالت انفعالی که دوام نیابد و فاسدی را اصلاح نکند، نیز توبه واقعی تحقق نمی‌یابد. علامه طباطبایی با استفاده از آیات ذیل این آیه چنین تبیین می‌دارد:

تفسیر صافی از تفسیر عیاشی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت آورده که در ذیل آیه ﴿وَاللَّائِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ...﴾ فرمود: این آیه نسخ شده و منظور از سبیل همان حدودی است که باید جاری شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۴۳۰).

همچنین در تفسیر عیاشی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که شخصی از آن جناب از این آیه سؤال کرد آن حضرت فرمود: این آیه نسخ شده، شخص دیگر پرسید آن روزها که نسخ نشده بود به چه صورت مورد عمل قرار می‌گرفت؟ فرمود: به این صورت که اگر زنی زنا می‌داد و چهار نفر علیه او



شهادت می‌دادند او را در خانه‌ای حبس می‌کردند، و با او سخن نمی‌گفتند، و به سخنش گوش نمی‌دادند، و با او نشست و برخاست نمی‌کردند، تنها آب و طعامش را برایش می‌بردند، تا بمیرد و یا بعدها خدا راه چاره‌ای برایش مقرر سازند، که ساخت، و آن این بود که اگر بی شوهر بوده تازیانه‌اش بزنند، و اگر شوهر دار بوده سنگسار شود، شخصی پرسید: معنای آیه: ﴿وَ الْأَذَانِ يَأْتِيَنَهَا مِنْكُمْ﴾ چیست؟ فرمود: معنایش این است که اگر دختر بکر همین عمل زشتی را که اگر بیوه زن مرتکب آن می‌شد به آن گرفتاری مبتلا می‌گشت مرتکب شود، باید شکنجه شود، آن گاه در پاسخ از سؤال از معنای شکنجه فرمود: یعنی حبس می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۲۷).

علامه طباطبایی درباره این روایت چنین می‌فرماید: «این قصه یعنی حکم جاری در مورد زنان در صدر اسلام که حبس کردن تا آخر عمر در خانه‌ها بوده، مطلبی است که به چند طریق از طرق اهل سنت از ابن عباس و قتاده و مجاهد و غیر ایشان روایت شده است. اولی از سدی نقل شده که گفته است حبس کردن در خانه حکمی بود مخصوص بیوه زنان، و اما ایذایی که در آیه دوم آمده حکم مخصوص دوشیزگان و کنیزان باکره بوده، و خواننده عزیز در اینکه در این باره چه باید گفت روشن گردید» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/ ۳۷۴).

۲- توضیح آیت الله خویی در البیان

مرحوم خویی در هیچ یک از این دو آیه قائل به پدیده نسخ نیست، اولاً نسخ در حالی است که هر دو آیه راجع به یک موضوع باشند و دوماً لفظ فاحشه در قرآن لفظی عام است و هر گناه آشکار و زنده‌ای را اعم از زنا و مساحقه و ... شامل می‌شود.

مرحوم خویی در این خصوص فرموده‌اند: «عده‌ای از مفسرین مانند عکرمه و عابن صامت- بنا به نقل حسن از «رقاشی»- در این آیه به نسخ معتقدند و می‌گویند که: آیه اول با آیه دوم و آیه دوم نیز با یک حکم دیگر نسخ شده است و آن حکم این است که: اگر مردان و زنان ازدواج نکرده زنا کنند، صد تازیانه بر پیکر آنان باید زد و به مدت یکسال نیز تبعیدشان نمود، مردان و زنان ازدواج کرده را نیز باید صد تازیانه زد آن گاه سنگسارشان نمود تا بمیرند. بعضی از مفسرین هم مانند قتاده و محمد بن جابر آیه اولی را به ازدواج کرده‌ها و آیه دوم را به ازدواج نکرده‌ها، اختصاص داده و هر دو آیه را با حکم تازیانه و سنگسار منسوخ دانسته‌اند (خویی، ۱۳۸۲، ۳۹۴). ولی ابن عباس و مجاهد و پیروانش مانند ابو جعفر نحاس، بر این عقیده هستند که آیه اول به زن‌ها اعم از بیوه و غیر بیوه اختصاص دارد و آیه دوم هم به مردها، به طور عموم، مخصوص است و هر دو آیه با حکم تازیانه و رجم منسوخ شده است (نحاس، بی‌تا: ۹۳).

ابو بکر جصاص می‌گوید: مسلمانان در نسخ شدن این دو آیه هیچ اختلافی ندارند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۴۲/۳).

آیت الله خویی ذیل این موارد، نظر خود را نین بیان می‌دارند که در این و آیه نسخ واقع نشده است و چنین توضیح می‌دهند: «فاحشه» در لغت به هر عملی که زشتی و قباح آن زیاد باشد، گفته می‌شود و این کار زشت و ناشایست ممکن است گاهی در میان دو زن واقع گردد که «مساحقه» گفته می‌شود و گاهی در میان دو مرد واقع شود که «لواط» است و گاهی هم در میان دو جنس مخالف مرد و زن واقع گردد که «زنا» نامیده می‌شود و لفظ فاحشه، نه در لغت و نه در اصطلاح به «زنا» اختصاص ندارد.

با بیان این موارد نظر مرحوم خویی ذیل این آیات چنین آمده است:

نسخ در آیه اول به دو موضوع زیر موقوف و وابسته می‌باشد:

۱- حبس و زندانی کردن زنان زناکار در خانه، به عنوان تعزیر و مجازات ارتکاب به زنا باشد نه برای پیشگیری از آن.

۲- منظور از راهی که در آخر آیه آمده و برای رهایی زنان توقیف شده پیش بینی گردیده، همان تازیانه زدن و سنگسار نمودن باشد که بعداً تشریح شده است اگر این دو موضوع ثابت شود، در این صورت نسخ در آیه اول می‌تواند صحیح باشد ولی هیچ یک از این دو موضوع را نمی‌توان ثابت کرد زیرا: ظاهر آیه این است که منظور از نگاه داشتن چنین زن‌هایی در خانه، جلوگیری آن‌ها از ارتکاب گناه برای بار دوم و پیشگیری از تکرار و توسعه کار زشت است.

و جای تردید نیست که جلوگیری از به وقوع پیوستن و گسترش یافتن کارهای زشت و ناشایست و حفظ جان و ناموس بشر از تعدی‌ها و تجاوزات و افراد منحرف به هر یک از افراد جامعه و مسئولین امور، فرض و واجب می‌باشد بلکه بنا به عقیده بعضی از علما جلوگیری از هر کار بد گرچه خیلی مهم هم نباشد واجب و لازم است. (خویی، ۱۳۹۳: ۳۹۶).

این آیه شریفه نیز انسان را به یکی از راه‌های جلوگیری از شیوع مفساد و فواحش در جامعه، رهبری می‌کند که زنان منحرف بازداشت و توقیف شوند تا راهی در پیش پای آنان گذاشته شود و از این گرفتاری و توقیف نجات پیدا کنند. پس این راه نجات و خلاص که برای آنان پیش بینی می‌شود، نمی‌تواند تازیانه و یا سنگسار باشد و هیچ زن عاقل که در خانه‌ای با رفاه کامل به سر می‌برد، راضی نمی‌شود که سنگسار شود یا تازیانه بخورد. تازیانه و رجم نمی‌تواند راه حل و راه نجات برای او محسوب شود، پس منظور از این راه نجات چیست؟



در توضیح آن باید گفت: به طوری که قبلاً بیان شد گاهی ممکن است منظور از فاحشه تنها «لواط» باشد و گاهی نیز ممکن است تنها «مساحقه» و گاهی تنها زنا و گاهی نیز اعم از زنا و مساحقه باشد. و بنابراین احتمال، حکم زنی که مرتکب فحشا گردیده است، این است که در خانه حفظ و توقیف شود تا خداوند فرج و گشایشی نسبت به او و راه نجات و رهایی برای وی بگشاید و او را از توقیف شدن در خانه نجات بدهد، مانند این که توبه خالص و کامل کند، به طوری که اطمینان حاصل شود که دیگر به گناه آلوده نخواهد گردید و یا به مرحله پیری برسد که قابلیت ارتکاب گناه و عمل زشت زنا نداشته باشد و یا تمایل به ازدواج کند و همسر مردی شود که او را از آلودگی و ارتکاب به گناه حفظ نماید. این است منظور از راه نجات و رهایی که در این آیه برای زن نابکار پیش بینی شده است و این حکم و راه اصلاح، پیوسته ثابت بوده و اصلاً قابل نسخ نیست. اما تازیانه زدن و سنگسار نمودن وی حکم جداگانه و مستقلی است که برای تأدیب کسانی که مرتکب کارهای قبیح می‌شوند، تشریح شده است که به حکم اول که همان بازداشت و توقیف است، مربوط نمی‌باشد و نمی‌تواند آن را نسخ کند. با بیان دیگر حکم اول بدین مناسبت تشریح شده است که از ارتکاب معصیت برای دومین بار و تکرار آن ممانعت و جلوگیری به عمل آید ولی حکم دوم برای تأدیب وی نسبت به خلافی که مرتکب گردیده است و برای عبرت دیگران و ترساندن و حفظ نمودن سایر زنان از آلوده شدن به چنین گناه و عمل ناپسند، تشریح شده است. (خوئی، ۱۳۹۳: ۳۹۷).

بنابراین، منافات و مخالفتی در میان این دو حکم وجود ندارد تا حکم اول با حکم دوم نسخ شود منتها اگر زن در اثر تازیانه و یا سنگسار شدن بمیرد، وجوب نگهداری در خانه، خود به خود برداشته می‌شود زیرا با از بین رفتن آن زن، موضوع حکم توقیف، از بین رفته است و این، حکمی است ثابت و دائمی و هنوز هم پابرجاست و نسخ نشده است.

بنابراین، توقیف زن بد کاره در خانه نه به عنوان مجازات است و نه منظور از راه خلاص و رهایی که به وی وعده داده شده است، همان تازیانه زدن و سنگسار کردن است که با تشریح این مجازات، حکم توقیف که یک مجازات دیگر بود، نسخ شده باشد.

درباره وقوع نسخ در آیه دوم نیز چنین استدلال می‌فرمایند که آن هم متوقف بر دو امر است:

۱- منظور از «ضمیر» در جمله «یا تیانها» زنا باشد، یعنی اگر مردی مرتکب زنا شود.

۲- منظور از اذیت در «فادوهما»، بد گفتن و فحش و ناسزا و مانند این‌ها باشد. در این صورت خلاصه مفهوم آیه چنین خواهد بود که اگر مرد مرتکب زنا گردید، واجب است با بد و بیراه گفتن و نثار کردن فحش و ناسزا، او را توبیخ، مجازات کرد و شکنجه روحی داد.

با در نظر گرفتن این معنی در آیه مذکور، می‌توان گفت که این حکم و این نوع مجازات نسخ شده و به جای آن برای مردی که مرتکب عمل زشت زنا شده است، حدّ تازیانه و یا سنگسار معین شده است. ولی سخن در این است: نه منظور از ضمیر «یأتیانها» عمل «زنا» است و نه هدف از اذیت و شکنجه دادن که در این آیه بدان اشاره گردیده است، فحش و ناسزا گفتن است زیرا:

اولاً: دلیل درستی بر این معناها نیست.

و ثانیاً: با ظاهر آیه سازش ندارد.

توضیح این که ضمیر دوم شخص جمعی (جمع مخاطب) در این دو آیه، سه بار به کار رفته است و همه این ضمیرها دارای یک معنی هستند، مرجع و برگشت همه آن‌ها نیز یک چیز است چون بدیهی است که منظور از دو ضمیر اول که مخصوص مردها می‌باشد، نمی‌تواند مرد و زن هر دو منظور شود، بنابراین، منظور از کلمه «اللذان» نیز که در آیه دوم به کار رفته و به معنای «دو کس» می‌باشد، نه به معنای یک زن و یک مرد تا به موضوع زنا اشاره شود بلکه منظور از آن، دو مرد است.

علاوه بر این، از نظر بلاغت به کار بردن «ضمیر تثنیه» در مورد یک مرد و یک زن وجه صحیحی ندارد بلکه در این موارد بهتر این است صیغه جمع به کار برده شود. پس منظور از ضمیر تثنیه در آیه دوم، دو مرد و منظور از فاحشه «لواط» است که عملی می‌باشد مربوط به دو مرد نه «زنا» که مربوط به مرد و زن می‌باشد و نه اعم از «زنا» و «لواط». (خویی، ۱۳۹۳: ۳۹۸).

با این بیان، روشن می‌گردد که اصلاً این آیه مربوط به زنا نیست تا به وسیله حکم تازیانه و یا سنگسار نمودن که مجازات «زنا» است، حکم آن که شکنجه و اذیت دادن است، نسخ گردد بلکه این آیه مربوط به موضوع «لواط» است که هم از آیه اولی جداست و نمی‌تواند ناسخ آن باشد و هم با حکم تازیانه زدن و سنگسار نمودن که مربوط به زنا است، نمی‌توان آن را نسخ نمود.

خلاصه این که: کسانی که در این دو آیه به وجود نسخ ملتزم گردیده‌اند، دلیلی ندارند به جز تقلید صرف و یا پیروی نمودن از خبر واحدی که نه دارای اثر علمی است و نه اثر عملی. (خویی، ۱۳۹۳: ۳۹۹).



۶- جدول مقایسه ای نظر علامه طباطبائی و آیت الله خویی

موضوع	المیزان	البيان
استعمال لفظ فاحشه	و قد شاع استعمالها في الزنا، و قد أطلقت في القرآن على اللواط و على السحق معا	لا ظهور للفظ الفاحشه في خصوص الزنا لا وضعاً و لا انصرافاً، و قد يكون بين امرأتين فيكون مساحقه و قد يكون بين ذكرين فيكون لواطاً، و قد يكون بين ذكر و أنثى فيكون زنا
مصدق الفاحشه في آیه ۱۵	زناى محصنه	مساحقه
مصدق الفاحشه في آیه ۱۶	زناى غير محصنه	لواط
الامساك في البيت		إن الظاهر من الآية المباركة أن إمساك المرأة في البيت إنما هو لتعجيزها عن ارتكاب الفاحشه مرة ثانية
جعل السبيل	الجلد و الرجم	جعل طريق لها تتخلص به من العذاب
نوع جعل السبيل	تشريعى	تكويني
وجه جعل السبيل	طريقاً إلى التخلص من الإمساك الدائم و النجاة منه.	هو جعل طريق لها تتخلص به من العذاب فكيف يكون منه الجلد و الرجم
هدف حبس	تعزير و مجازات	پيشگيري از وقوع مجدد جرم (فاحشه)
اللذان	الزاني و الزانية	المراد من الموصول رجلين من الرجال
أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا	و في التردد إشعار بأن من المرجو أن ينسخ هذا الحكم و هكذا كان فإن حكم الجلد نسخه	
تعارض «فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ» و «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ»	إن المراد بالإعراض، الإعراض عن الإيذاء دون الحبس فهو بحاله	
وقوع نسخ در آیه اول	غير منسوخ	غير منسوخ
وقوع نسخ در آیه دوم	منسوخ	غير منسوخ

۷- نظریه های تکمیلی:

۷-۱ نظر آیت الله معرفت در مورد این آیات چنی است که می فرماید: «در باره این آیات گفته اند که آیه نخست، یعنی آیه «و اللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهنّ أربعه منکم...» درباره زناست که با شهادت چهار نفر ثابت میشود و حکم آن در این آیه، تنها زندانی شدن در خانه است تا پایان عمر. اما آیه دوم، یعنی آیه ﴿و اللذان یأتیانها منکم فأذوهما فإن تابا و أصلحا فأعرضوا عنهما إن الله کان تواباً رحیماً﴾ مربوط به لواط است که عقوبت آن را تنها با زجر و نکوهش کردن دانسته تا آن گاه که توبه کنند. در نتیجه گفته اند با تشریح حکم رجم و جلد، حکم هر دو آیه منسوخ گردید. ولی به نظر می رسد که دستور وارد در این دو آیه نیز یک دستور اخلاقی و خانوادگی است که هرگاه مشاهده شود دختری بی پروا حرکاتی ناشایست انجام می دهد و در برخوردهای برون منزلی، تحفظی از خود نشان نمی دهد، با ثابت شدن آن از طریق حداقل چهار نفر از اعضای خانواده، باید از بیرون رفتن وی تا پایان عمر جلوگیری کرد، مگر آنکه راه خدایی را پیش گیرد و فردی سر به راه شود و نیز هرگاه میان دو فرد از اعضای خانواده، روابط مشکوک مشاهده شود، باید آنان را مورد ملامت قرار دهید تا از حرکات ناپسند خود دست بردارند و سر به راه شوند. افزون بر این، واژه «فاحشه» در قرآن، تنها به معنای عمل زنا و لواط نیست (سلطانی رنای، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

۷-۲ آیت الله جوای آملی ذیل این آیات و درباره وقوع نسخ چنین می فرماید: نسخ اصطلاحی آن است که شریعتی پایان زمان عمل به شریعت گذشته را اعلام کند؛ یا حکمی که ظهور در ابدیت دارد، پس از مدتی جای خود را به حکمی دیگر دهد. لذا اگر از ابتدا خود قانون یادآور موقتی بودن حکمش باشد و دلالت کند به اینکه این حکم تا زمانی اجرا میشود که حکم جدید نیامده باشد و با آمدن حکم نو، حکم پیشین کنار میرود، این را نسخ نمی گویند. بنابراین عبارت «أَوْ یَجْعَلُ اللهُ لَهُنَّ سَبیلاً» بیانگر موقتی بودن حکم امساک در بیوت و مبین آن است، لذا حکم امساک در بیوت نه مستمر و ابدی است و نه منسوخ اصطلاحی، بلکه حکمی موقت است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۱۶/۱۷). آیه اول سوره مبارکه نور همان سبیلی است که ذات اقدس الهی ارائه کرده است و میفرماید: ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾ (تفسیر سوره انفال، جلسه ۷۶)



نتیجه:

از آنچه درباره دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله خویی درباره آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء مطرح شد چنین نتیجه‌گیری می‌شود که آیت الله خویی نسخ در آیه «اتیان فاحشه» را نمی‌پذیرد و منظور از نگاه داشتن زن‌های بدکاره در خانه را به صورت پیشگیری از تکرار کار زشت و تازیانه زدن تفسیر می‌نماید و سنگسار نمودن را حکم جداگانه و مستقلاً برای تأدیب این افراد می‌داند؛ بر این اساس این آیه نمی‌تواند حکم امساک در خانه را نسخ کند. ایشان معتقد است موضوعاً آیه دوم یعنی آیه ۱۶ درباره مسأله لواط است و در نتیجه بدون ارتباط یا مفهوم آیه قبلی و به صورت مستقل بررسی و تفسیر می‌نمایند در نتیجه در این مورد نیز اثبات می‌کنند که نسخ اتفاق نیفتاده است. از طرف دیگر علامه طباطبایی پس از ارائه تعریف دقیقی از نسخ، درباره حکم امساک در بیوت معتقدند این حکم موقتی و محدود است و در نتیجه آن را مشمول حکم نسخ نمی‌دانند. روایاتی که علامه طباطبایی ذیل این آیات ذکر می‌کنند مبنی بر سندی برای ادعای نسخ آیه اتیان فاحشه با آیه ۲ سوره نور دارای سند ضعیف هستند. با این حال نظر آیت الله خویی دقت‌های اجتهادی بسیاری در دو آیه را می‌طلبد و به نظر می‌رسد قول ایشان صحیح‌تر است؛ آیت الله خویی نسخ را نه تنها درباره این دو آیه، بلکه در مورد هیچ یک از آیات حد زانی و زانیه قائل نیستند و در مورد روایات موجود در این خصوص نیز نظرشان بر این است چون امکان وقوع نسخ باید دلیل قطعی داشته باشد و روایات وارده در این خصوص خیر آحاد است در نتیجه خبر واحد دلیل بر وجود نسخ در قرآن و به طور ویژه در آیات مورد بحث نیست.

منابع:

- قرآن کریم
- ۱- جرجانی، علی بن محمد، بی تا: التعريفات، قاهره: دارالفضيله
- ۲- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵: احکام القرآن، محقق: محمد صادق قمحوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷: تفسیر تسنیم، قم: اسراء
- ۴- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۳: البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدجعفر شهیدی، قم، دار الثقلین.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲: مفردات الفاظ القرآن، بی جا: کتابفروشی مرتضوی.
- ۶- زرقانی، محمد، ۱۴۱۷: مناہل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: المكتبة العصریه.
- ۷- سلطانی رنانی، مهدی، ۱۳۸۶: نسخ در قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۶
- ۸- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴: المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین
- ۹- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۸: قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب
- ۱۰- صبحی صالح، ۱۹۶۸: مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دارالعلم للملایین
- ۱۱- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰: تفسیر العیاشی، تهران، اسلامیه.
- ۱۲- فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۵: الناسخ و المنسوخ فی القرآن، مقدمه و تصحیح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر
- ۱۳- نحاس، ابوجعفر، بی تا: الناسخ و المنسوخ فی القرآن، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه

References:

- Nahḥās, Abūja'far, Al-Nāsikh wa Al-Mansūkh fi Al-Qurān, Beirut: Al-Kutub Al-Thiqāfiya, no date
- 1-The Holy Qur'ān
- 2-Jurjānī, 'Alī b. Muḥammad, Al-Ta'rīfāt, Cairo, Dar Al-Fazīla, no date.
- 3-Jaṣāṣ, Aḥmad b. 'Alī, Aḥkām Al-Qurān, ed. Muḥammad Ṣādiq Qamḥāwī, Beirut: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī, 1405 AH.
- 4-Jawādī Āmulī, Abullāḥ, Tasnīm, Qom: Isrā', 1378SAH



- 5-Khūī, Sayyid Abulqāsim, al-Bayān fi Tafsīr al-Ḳurān, translation Sayyid Dja'far Shaḥīdī, Qom, Dār al-Thaqalayn, 1393 SAH
- 6-Rāqīb Isfahānī, Ḥusain b. Muḥammad, Mufradāt alfāzh al-Qurān, no publication: Murtaẓawī Storebook, 1362 SAH
- 7-Zarqānī, Muḥammad, Manāhil Al-'Irfān fi 'Ulūm Al-Qurān, Beirut, Al-Maktaba Al-'Aṣrīya, 1417AH.
- 8-Sultānī Ranānī, Maḥdī, Abrogation in the Qur'an from the point of view of Ayatollah Ma'rafi, Specialized Journal of Law and Theology, No.26, 1386SAH.
- 9-Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥuseyn, al-Mīzān, , Qom, Jame'e Modarresīn, 1374SAH.
- 10-Ṣubḥī Ṣālīḥ, Mabāḥith fi 'Ulūm Al-Qurān, Beirut, Dār Al-'Ilm lil mallāiīn, 1968.
- 11-'Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd, Tafsīr al-'Āyyāshī, Tehran, Islāmīyyah, 1380 AH.
- 12-Fīyz Kāshānī, Muḥammad, Al-Nāsikh wa Al-Mnsūkh fi Al-Qurān, ed. Ḥusīyn A'lamī, Tehran: Mktabat Al-Ṣadr, 1415AH.
- 13-Naḥḥās, Abūja'far, Al-Nāsikh wa Al-Mansūkh fi Al-Qurān, Beirut: Al-Kutub Al-Thiqāfīya, no date
- 14-Naḥḥās, Abūja'far, Al-Nāsikh wa Al-Mansūkh fi Al-Qurān, Beirut: Al-Kutub Al-Thiqāfīya, no date